

تحلیل ژئوپلیتیک بحران یمن

حسین مختاری هشی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

h.mokhtari@geo.ui.ac.ir

مجتبی شمس (کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

shsurena110@yahoo.com

چکیده

یمن کشوری کهن است که از تاریخ حکومتی طولانی برخوردار است. این کشور از دیرباز درگیر تلاطمات و بحران‌های زیادی بوده و جنگ‌های بسیاری را با رومیان، حبشی‌ها، ایرانیان، ترکان عثمانی، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، مصری‌ها، عربستانی‌ها و... از سر گذرانده است. بویژه در قرن بیستم تحولات سیاسی زیادی نظیر جنگ‌های گوناگون، استقلال، دوپاره شدن، اتحاد، جنگ‌های داخلی و... در این کشور به وقوع پیوسته است که دامنه آنها تا به امروز نیز ادامه دارد. بررسی چرایی بحران‌خیز بودن این کشور مستلزم شناخت زمینه‌ها و عوامل زمینه‌ساز است. عوامل جغرافیایی از عوامل ریشه‌ای، پایدار و زمینه سازی هستند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند. پژوهش حاضر با روش توصیفی^۰ تحلیلی به دنبال بررسی و تحلیل ریشه‌یابی بحران این کشور از دیدگاه ژئوپلیتیک می‌باشد و برای این منظور عوامل جغرافیایی مؤثر را به‌طور عمده در قالب پنج گروه طبیعی، انسانی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیک مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل جغرافیایی بویژه عوامل فوق‌الذکر، نقش زمینه‌سازی در بحران یمن را دارند و نیروها و قدرت‌های سطوح داخلی و ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز با ابتنا به این عوامل در بحران این کشور نقش آفرینی می‌کنند و ماهیت پایدار و ریشه‌دار بودن عوامل جغرافیایی نیز دلیل تداوم و مزمن بودن بحران یمن می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تحلیل ژئوپلیتیک، بحران ژئوپلیتیک، عوامل جغرافیایی، یمن، خاورمیانه.

۱- مقدمه

یمن کشوری با تاریخ کهن و جغرافیای ویژه در شبه‌جزیره عربستان است. موقعیت جغرافیایی آن که پیونددهنده دریای سرخ، اقیانوس هند از طریق تنگه استراتژیک باب‌المنندب است و همچنین همسایگی آن با عربستان و شاخ آفریقا، از گذشته‌های دور این کشور را در کانون توجهات و نفوذ قرار داده و جنگها و درگیری‌ها و بحران‌های زیادی را به آن تحمیل کرده است. در طول قرن بیستم یمن سال‌های زیادی را درگیر بحران‌هایی نظیر استعمار، استقلال، تکه تکه شدن، اتحاد، جنگ داخلی، جنگ با همسایگان، جدایی طلبی و مشکلات گوناگون بوده است و تا به اکنون که نزدیک به دو دهه از قرن بیست و یکم گذشته است، این وضعیت ادامه دارد. بحران این کشور و بطورکلی بحران‌خیزبودن این کشور ممکن است از زوایا و دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته باشد، ولی پژوهش حاضر بر آن است تا بحران این کشور را از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. این دیدگاه عمدتاً به عوامل جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌ها مؤثرند، توجه می‌کند (Mirheidar, 1990: 18). اتوتایل و اندرسون از مهمترین اندیشمندانی هستند که معتقدند از ژئوپلیتیک می‌توان به‌عنوان روش تحقیق استفاده کرد و مبنای این روش نیز توجه به جغرافیا می‌دانند (Anderson, 1994: 1 & O'Tuathail, 1994: 259). با توجه به دیدگاه فوق همه عوامل جغرافیایی زمینه‌ساز بحران در این کشور به‌صورت همه‌جانبه مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس این زمینه‌ها در ارتباط با نیروهای رقیب و مؤثر داخلی و ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحلیل می‌شوند، چرا که همواره نقش‌آفرینی این نیروها در بحران‌ها را می‌توان ملاحظه کرد که عمدتاً به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی این کشور و اهمیت ویژه آن در معادلات ژئوپلیتیک است که همواره مطمح نظر قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و این نیروها با مداخلات و نفوذ در بین نیروهای داخلی به پیچیدگی مسائل دامن زده‌اند. از دوران رقابت‌های ساسانیان با رومیان گرفته تا رقابت‌های عثمانی با پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و... و دوران جنگ سرد و تقسیم کشور به دو بخش شمالی و جنوبی و همچنین رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای نظیر مصر و عربستان، عراق و عربستان و اخیراً ایران و عربستان، می‌توان نقش عوامل جغرافیایی را ملاحظه کرد که در سطوح مختلف زمینه‌ساز این مسائل بوده است. جغرافیای این کشور بخصوص در بُعد طبیعی، انسانی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیک به‌گونه‌ای است که امکانات و بهانه‌های زیادی هم برای نیروهای داخلی و هم نیروهای مداخله‌گر خارجی فراهم می‌نماید و آنها با تمسک به این امکانات و زمینه‌ها، خود را ذی‌حق در مداخلات می‌دانند. اگرچه نقطه شروع بحران اخیر یمن مسائل

داخلی این کشور است ولی با توجه به ویژگی‌های جغرافیای طبیعی، انسانی و استراتژیک این کشور به سرعت با مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته است و در آینده نزدیک نیز نمی‌توان دورنمایی برای حل آن تصور کرد. نحوه تحلیل پژوهش حاضر به این ترتیب است که ابتدا عوامل عمده جغرافیایی زمینه‌ساز و موثر در بحران این کشور بررسی شده و سپس استفاده نیروهای درگیر و رقیب در سطوح مختلف از این زمینه‌ها تحلیل می‌شود و در نهایت این امر در قالب یک مدل ارائه می‌شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱- ژئوپلیتیک

اصطلاح ژئوپلیتیک دارای معانی و برداشت‌های گوناگونی است (OTuathail, 1994: 259) که موضوع آن را می‌توان مطالعه تأثیر عوامل جغرافیایی همچون: موقعیت، نحوه توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌الملل دانست (Braden & Shelle, 2000: 5). عوامل جغرافیایی در کنار سایر عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نظامی علاوه بر تأثیر در قدرت ملی، در تحولات نظام بین‌الملل نیز نقش دارند و به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل مورد توجه قرار می‌گیرند. به‌عبارت دیگر، محیط و عوامل جغرافیایی در چگونگی و شکل‌دهی سیاست نقش اساسی دارند. این مفهوم به معنی «نقش عوامل جغرافیایی در سیاست» می‌باشد که معنای عمومی و سستی ژئوپلیتیک است (Hafeznia and et al, 2007: 8) ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و نیز موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد علاقه نیز برخوردار بوده است (Hafeznia, 2006: 21). از سویی ژئوپلیتیک را می‌توان قرارگیری قواعد بر واقعیات جغرافیایی دانست (McDougall, 2003: 18). آنچه مسلم است صرف نظر از کاربرد یا عدم کاربرد واژه ژئوپلیتیک، این مفهوم و کارکردهای آن، در طول زندگی اجتماعی بشر با وی همراه بوده است و تصمیم‌گیری‌های اساسی جوامع بشری بویژه حاکمان و فرمانروایان و سیاستمداران را از خود متأثر کرده است. چنان‌که مویر می‌گوید: «در واقع قدمت ژئوپلیتیک، مطمئناً به اندازه قدمت جستجوی انسان برای قلمرو، امنیت و نیز به اندازه قدمت دیپلماسی، استراتژی، حسادت و ترس بوده است. اسکندر کبیر و همچنین ناپلئون و بسیاری دیگر از فرماندهان، امپراتوران و فاتحان مطمئناً به طرح‌ریزی‌های ژئوپلیتیک بسیاری پرداخته‌اند (Muir, 2000, 365). استراتژی ملی کشورها فقط بستگی به تمایلات، افکار و عقاید رهبران و کارگزاران ارشد سیاسی ندارد، بلکه عوامل متعدد جغرافیایی (ژئوپلیتیک) در اتخاذ سیاست

خارجی و استراتژی ملی کشورها مؤثر بوده و تأثیر این عوامل را خواه ناخواه باید پذیرفت (Sanjabi, 2001: 156). از نظر اتوتایل ژئوپلیتیک تصویری کلان را ارائه می‌دهد و روش ارتباط تحولات محلی و منطقه‌ای با سیستم و نظام جهانی به عنوان یک کل را پیشنهاد می‌دهد و شیوه فضایی اندیشیدن درباره آرایش بازیگران، عناصر و موقعیت‌های مختلف را به‌طور همزمان بر روی صفحه شطرنج جهان نشان می‌دهد (Otuathail, and et al, 2001: 22). از نظر حافظ‌نیا، ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است که در اشکال رفتاری مختلفی همچون نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی نفوذ، بحران، سلطه، زیر سلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، آرامش، ثبات، تجارت و مبادله و ... نمود پیدا می‌کند (Hafeznia, 2006: 37). عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثرند به دو دسته کلی، عوامل ثابت و عوامل متغیر تقسیم‌بندی می‌گردند. عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر که ممکن است برخی از آنها نیز منشأ طبیعی داشته باشند، به دلیل مطرح بودن نقش کمیّت در آنها جزو عوامل متغیر محسوب می‌گردد. موقعیت جغرافیایی در بین عوامل ثابت و انسان در بین عوامل متغیر نقش دو قطب اصلی را در تحلیل‌های ژئوپلیتیک ایفا می‌کنند (Ezzati, 2001: 78). برخی صاحب‌نظران دسته‌بندی عوامل ژئوپلیتیک به ثابت و متغیر را مبنای ورود به موضوع برای شناسایی و تحلیل عوامل ژئوپلیتیک قرار می‌دهند. با وجود انتقادهایی که به این روش شده است، تعهد به این دسته‌بندی به تدریج از طرفداران کمتری برخوردار شده است، زیرا عوامل ژئوپلیتیک اعم از طبیعی و انسانی به‌طور دائم در حال تغییر و تحول هستند و حتی ارزش‌های به‌ظاهر ثابت عوامل فیزیکی در برابر پیشرفت‌های علم و فناوری در طول زمان به‌طور محسوس در حال تغییر می‌باشند (Hafeznia and et al, 2007: 17).

۲-۲- تحلیل ژئوپلیتیک

همچنان‌که گفته شد، ژئوپلیتیک به‌طور عمده به بررسی نقش عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری سیاستها می‌پردازد و در مطالعات ژئوپلیتیک جغرافیدانان با برقراری رابطه بین عوامل جغرافیایی و سیاستها به دنبال تفسیر وقایع و رویدادها می‌باشند. این نوع نگرش به مسائل و وقایع که از منظر جغرافیا و عوامل جغرافیا پایه با در نظر داشتن رقابت و قدرت صورت می‌گیرد را می‌توان تحلیل ژئوپلیتیک دانست. در تحلیل ژئوپلیتیک مسائل و پدیده‌ها، لازم است به نقش عوامل جغرافیایی طبیعی، عوامل جغرافیایی انسانی، عوامل جغرافیایی اقتصادی، عوامل جغرافیایی سیاسی و عوامل جغرافیایی استراتژیک و سایر عوامل جغرافیا پایه

توجه شود. اگر چه ممکن است در همه تحلیل‌ها همه عوامل نقش نداشته باشند. شکل شماره ۱ عناصر تحلیل ژئوپلیتیک را نشان می‌دهد.



شکل ۱- عناصر تحلیل ژئوپلیتیک

۲-۳- بحران و بحران ژئوپلیتیک

بحران رویدادی است که به‌طور طبیعی یا به‌وسیله بشر، به‌طور ناگهانی یا به‌صورت فزاینده به وجود آید و سختی و مشقتی را به جامعه انسانی تحمیل کند که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات ضروری، اساسی و فوق‌العاده باشد (Nategh Elahi, 1999: 78). بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های متنوع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ظاهر شوند و علل و عوامل بحران بسیار گوناگون هستند (Vaezi, 2015: 60-62). در عرصه ژئوپلیتیک، بحران‌ها در سطوح مختلف از سطح محلی تا بین‌المللی حادث گردیده و پس از وقوع، قابلیت انتشار در سطوح بالاتر یا پایین‌تر را دارند. مثلاً یک بحران محلی با توجه به مؤلفه‌های آن، می‌تواند به سطوح ملی، منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای و جهانی انتشار یابد و یا از سطح جهانی به سطوح پایین‌تر منعکس گردد. از منظر ژئوپلیتیک بحران‌ها در هر سطحی که به وقوع می‌پیوندد معلول وجود یا فقدان علت و عواملی هستند که باعث ایجاد یا تشدید بحران یا بحران‌ها گردیده‌اند. این علت یا عوامل می‌توانند در طیفی از ابعاد و سطوح وجود داشته باشند. برخی از این علت‌ها بلافاصله پس از وقوع باعث بحران گردیده و برخی نیز عواملی هستند که در صورت عدم مدیریت صحیح آنها، بر اثر لطماتی که در طول زمان بر بیکره ملت و کشور وارد خواهند ساخت، بسته به اثر و شدت آن علت، بعد از یک بازه زمانی کشور را تبدیل به یک کشور بحران زده خواهند نمود.

بحران ژئوپلیتیک عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی—فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف دارند و از لحاظ کارکردی موجب خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌شوند. بحران ژئوپلیتیک دارای ویژگی‌های زیر است:

- موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است.

- از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل نیست.

- بحران ژئوپلیتیک دیرپا ولی بحران سیاسی زودگذر و قابل حل است.

در بحران ژئوپلیتیک الگوی مداخله‌ای چند سطحی شکل می‌گیرد که شامل سطح محلی، سطح منطقه‌ای، سطح فرامنطقه‌ای، سطح جهانی و کروی، سطح سازه‌ای سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی می‌شود (Hafeznia, 2006: 130).

برخی از زمینه‌های بحران‌های ژئوپلیتیک عبارت‌اند از: مسیر ترانزیتی کشور محصور در خشکی، تغییر خط مستقیم آب در مرز، تغییر مسیر رودخانه مرزی، خط منصف دریاچه مرزی، کنترل سرچشمه رودخانه، گروه اقلیت خارج از کشور، گروه اقلیت مستقر در مرز مشترک، کوچ‌نشینان، جدایی طلبی اقلیت‌های داخلی، ذخایر و مکان دارای کارکرد بین‌المللی، پتانسیل تهدید در حاشیه ماورای مرز نظیر مجاورت پایتخت با مرز مشترک، منابع معدنی اعم از راهبردی و انرژی و باروری مصنوعی ابرها) (Haggett, 2000: 372).

بحران ژئوپلیتیک از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش، ارزش‌هایی جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. به عبارتی آحاد ملت یا گروه متشکل انسانی از آن‌ها درک منفعت جمعی و ملی دارند؛ بنابراین قابل چشم‌پوشی نیستند و مصالحه درباره آن‌ها به‌سختی انجام می‌گیرد. حکومت‌ها نیز در مذاکرات دو یا چندجانبه خود با دشواری روبه‌رو هستند و نگرانی دارند که اگر در چارچوب کسب رضایت ملی، بحران را حل و فصل نکنند، به خیانت یا بی‌کفایتی متهم شوند و مشروعیت و مقبولیت خود را بین ملت خود از دست بدهند و از قدرت سیاسی ساقط شوند. به همین دلیل حکومت‌ها و دولت‌ها جریان مذاکره را به تعویق می‌اندازند تا فرصت مناسب برای حل آن به‌نحوی که متضمن تأمین منافع ملی باشد فراهم آید یا در

صورت ضرورت ترک قدرت سیاسی، آن را به عهده دولت بعدی بگذارند و به عبارتی توپ را به میدان رقیب سیاسی خود اندازند. کشمکش‌های مرزی و تعیین خطوط مرزی؛ بحران‌های فضایی — قومی نظیر کردستان، کشمیر، باسک و ایرلند؛ بحران‌های مکان‌های مذهبی نظیر مسجد بابر، بیت‌المقدس؛ بحران‌های ذخایر زیرزمینی مشترک؛ بحران جزایر از جمله بحران‌های ژئوپلیتیک دیرپا محسوب می‌شوند (Hafeznia, 2006: 128).

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس هدف کاربردی بوده و روش تحقیق نیز به صورت توصیفی — تحلیلی می‌باشد. گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی انجام شده و تجزیه و تحلیل نیز عمدتاً به صورت کیفی می‌باشد.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- زمینه‌های جغرافیای طبیعی مؤثر در بحران یمن

عوامل جغرافیای طبیعی نظیر توپوگرافی و اقلیم را می‌توان به عنوان زمینه‌های تنوعات انسانی دانست. جغرافیای طبیعی اغلب پایه سبک زندگی و فعالیت اقتصادی متفاوت و در نتیجه تفاوت‌های جغرافیای انسانی است. در مکتب جغرافیای جبرگرا، نقش طبیعت بر انسان بسیار تعیین کننده در نظر گرفته می‌شود ولی در مکتب امکان‌گرایی به نقش انسان و قدرت او بیشتر تأکید می‌شود. به هر حال اگر چنانچه بدون تعصب نگریسته شود، هر دو عامل انسان و طبیعت دارای تأثیر هستند و طبیعی است که در جوامع پیشرفته به نسبت تأثیر انسان بیشتر است و برعکس.

کشور یمن از نظر ژئومورفولوژیک شامل بخش شکسته و جابجا شده کناره جنوبی فلات بزرگ عربستان است. این سرزمین از شرق به غرب، رو به بلندی رفته و در منتهی‌الیه غرب، نزدیک دریای سرخ، ارتفاع آن به ۳۶۰۰ متر می‌رسد (Karimloo, 2014: 5-6). یمن طی قرن‌ها به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده و بخش شمالی دارای مناطق کوهستانی و صعب‌العبور و بخش جنوبی منطقه‌ای هموار می‌باشد. این وضعیت جغرافیای انسانی این کشور را نیز بی‌تأثیر نگذاشته و زمینه‌ساز تفاوت‌های انسانی آن بخصوص از جهت مذهبی بوده است. به‌طوری که امروزه اکثریت ساکنان مناطق کوهستانی را شیعیان زیدی و اکثریت ساکنان مناطق هموار و دشت‌های ساحلی را نیز اهل تسنن تشکیل می‌دهند که حتی در

گذشته نیز تجربیات سیاسی متفاوتی را از سر گذرانده‌اند که از جمله آن تقسیم این دو بخش به دو واحد سیاسی مستقل از هم بود. بخش‌های کوهستانی یمن به دلیل صعب‌العبور بودن، کمتر مورد تعرض قرار گرفته و بافت اجتماعی آن نیز یکدست‌تر می‌باشد ولی بخش‌های هموار و بویژه دشتهای ساحلی تحت تأثیر فرهنگ و ارتباطات مختلف بوده است و حتی خلق و خوی انسانها نیز با قسمتهای کوهستانی عموماً متفاوت است. جغرافیای طبیعی این کشور باعث شده حتی با وجود اینکه نزدیک به ۳۰ سال از اتحاد یمن شمالی و جنوبی می‌گذرد، هنوز جریانهای ناحیه‌گرایی در هر دو بخش کوهستانی و دشتهای ساحلی قوی است و بخصوص در بخش‌های زیادی از یمن جنوبی سابق به مرکزیت شهر عدن جنبش جدایی طلبی از شمال با قدرت زیادی فعال است. عوامل جغرافیای طبیعی در سالهای پس استقلال نیز مانع از ادغام مردم یمن در قالب یک ملت واحد شده و فرایند ملت‌سازی را با اختلال جدی روبرو کرده است و امروزه نیز بخشی از درگیری‌های این کشور حاصل نقش عوامل جغرافیای طبیعی است. نقشه شماره ۱ جغرافیای طبیعی و زمینه‌سازی این عوامل برای تنوعات انسانی این کشور را نشان می‌دهد. همچنانکه مشخص است تنوعات انسانی این کشور بویژه از جنبه مذهبی تا حد بسیار زیادی با تنوعات توپوگرافیک آن همخوانی دارد.



نقشه ۱- همپوشانی تنوعات توپوگرافیکی یمن با تنوعات انسانی (مذهبی)

۴-۲- زمینه‌های جغرافیای انسانی مؤثر در بحران یمن

جمعیت یمن در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۷/۵ میلیون نفر بوده است که ۳۵ درصد شهرنشین و ۶۵ درصد روستانشین می‌باشند (www.prb.org). زبان رسمی این کشور عربی و اکثریت مردم آن خود را عرب می‌دانند ولی در بخش جنوبی اقلیت‌های مهاجر دیگری که از کشورهای هندوستان، پاکستان، سومالی، اریتره و اتیوپی وجود دارد. جامعه یمن از نظر مذهبی به‌طور عمده از دو مذهب زیدی (۳۵ درصد) و شافعی (۶۵ درصد) تشکیل شده است و کمتر از ۱ درصد نیز از اقلیت‌های دیگر می‌باشند (International Religious Freedom Report, 2015: 1-2). از نظر پراکنش جغرافیایی، پیروان مذهب زیدی اکثراً در شمال و مناطق کوهستانی و اهل تسنن نیز در مناطق هموار و دشت‌های ساحلی زندگی می‌کنند. جامعه یمن طایفه‌ای و قبیله‌ای است که ۸۵ درصد مردم را افراد قبایل مسلح و جنگجو تشکیل می‌دهند. از مهمترین قبایل یمن، دو قبیله بزرگ بکیل و حاشد است که قبایل دیگری را تحت فرمان خود دارند. حدود ۷۰۰ قبیله کوچک و بزرگ در یمن وجود دارد که بیش از ۴۰۰ مورد از آنها زیدی بوده و در قسمت‌های کوهستانی و شمالی ساکن هستند. در دوره تسلط نظام‌های سوسیالیستی بر یمن جنوبی تعداد زیادی از قبایل این مناطق در هم ادغام شدند و بافت قبیله‌ای تضعیف شد (www.satelliteviews.net/cgi-bin/w.cgi?c=ym&DG=TRB).

۴-۲-۱- زیدی‌ها و حوثی‌ها

در ابتدای سال ۱۲۲ ق. و با قیام زید فرزند امام سجاد (ع) و برادر امام باقر (ع) و شهادت وی یمن وارد دوران جدیدی شد. در زمان خلافت مأمون، خلیفه عباسی در یمن شورش رخ داد و وی یکی از سرداران خود به نام محمد بن عبدالله بن زید را برای سرکوبی این شورش به یمن اعزام کرد که این فرد سلسله زیدیه را در یمن تأسیس کرد. اوّلین امام زیدی‌های یمن که پایه‌گذار حکومت شیعه در سال ۲۸۴ ه.ق بود، امام الهادی یحیی بن حسین است. بعد از او نیز ۶۶ امام به حکومت رسیدند که آخرین آنها «امام بدر» بود که در سال ۱۹۶۲ توسط کودتایی که با حمایت جمال عبدالناصر صورت گرفت سقوط کرد. زیدی‌ها جمعاً به‌طور متناوب حدود ۱۱۰۰ سال در یمن حکومت کردند (Thual, 2003: 133). پس از سقوط حکومت امامان، زیدیه از قدرت سیاسی و به تبع آن از امامت مورد تأکید در مذهب زیدیه، فاصله گرفته است و حتی ادعا می‌شود، بخشی از آنان هویت زیدی خود را نیز از دست دادند که این امر به دلیل واضح نبودن مرز شیعه و سنی در این کشور و نیز فقر فرهنگی و همچنین تلاش‌های وهابی‌ها و سلفی‌ها می‌باشد. عربستان بیش از ۷۰۰

مدرسه علمیه و علوم قرآنی را در سراسر یمن بنا نموده و در ترویج وهابیت فعالیت می‌نماید (Karimloo, 2014: 30-135).

حوثی‌ها یک گروه شیعه زیدی در شمال یمن در استان صعده بوده و به آن دلیل «الحوثی» خوانده می‌شوند که نخستین رهبر آنها، یعنی حسین بدرالدین الحوثی از شهر الحوث بود. بدرالدین الحوثی (پدر حسین) از عالمان بزرگ یمن در منطقه صعده بود. وی از حدود سال ۱۹۹۰ میلادی به ایران آمد و مدتی بعد پسرش حسین الحوثی نیز به او پیوست ولی زودتر به یمن برگشت و در آنجا به عنوان نماینده پارلمان انتخاب شد. ایشان با الگوگیری از شعارهای انقلاب ایران، و نیز روش‌های سیاسی حزب الله لبنان، اقدام به فعالیت‌های فرهنگی در شمال یمن کرد. تا ۱۰ سال یعنی تا سال ۲۰۰۳، فعالیت‌های حسین الحوثی فقط فرهنگی بود ولی در سال ۲۰۰۳ و پس از حمله آمریکا به عراق، او تظاهرات‌هایی علیه آمریکا در یمن ترتیب داد که به دنبال آن وی در درگیری‌هایی که با حکومت یمن بوجود آمد، در سال ۲۰۰۴ کشته شد. پس از کشته شدن حسین الحوثی، پدرش که تا سال ۲۰۰۴ در تهران زندگی می‌کرد، رهبری این جریان را برعهده گرفت که وی نیز در سال ۲۰۱۰ درگذشت. رهبر کنونی حوثی‌ها عبدالمالک حوثی برادر حسین است.

اعضای خاندان حوثی خود را از نوادگان حضرت محمد(ص) دانسته، از این رو سید یا هاشمی می‌باشند. حوثی‌ها خود را مدافعان جامعه شیعیان زیدی می‌دانند که تحت حملات شدید بوده و در خطر نابودی فرهنگی قراردارند. حوثی‌ها پس از تغییر رویکرد به فعالیت‌های سیاسی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ شش بار با حکومت یمن جنگیده‌اند که پس از جنگ ششم در سال ۲۰۰۹، دولت با حوثی‌ها پیمان آتش بس امضا کرد و حضور آنها را در استان صعده پذیرفت.

پس از وقایع موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و سرایت آن به یمن، حوثی‌ها از آن حمایت کردند و دامنه اعتراضات مجدداً در صعده بالا گرفت که در نتیجه این درگیری‌ها، حوثی‌ها توانستند در مارس ۲۰۱۱ بر استان صعده مسلط شوند و اداره این استان را در دست بگیرند و حتی پس از سقوط علی عبدالله صالح آن را حفظ کنند. حوثی‌ها پس از تسلط بر صعده حرکت خود را به سمت صنعاء پایتخت یمن آغاز کردند و پس از مدتی درگیری با حکومت یمن در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۳ (۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴) توانستند کنترل صنعاء را به دست بگیرند و نخست‌وزیر را مجبور به استعفا کنند که پس از آن رییس جمهور عبدربه منصور هادی نیز خودش استعفا کرد. از ویژگی‌های حرکت اخیر حوثی‌ها این بود که مطالبات خود را مذهبی

قرار ندادند و شعارهای آنها، عمدتاً مبارزه با فساد، و خارج شدن از زیر یوغ آمریکا و بهبود وضع اقتصادی بود. این شعارها باعث شد که نسبت به حرکت آنان خوش بینی زیادی در بین مردم عادی وجود داشته باشد، و حتی در مناطق سنی نشین نیز با آنان همکاری کنند. پس از صنعا، حوثی ها کمیته های مردمی را به سوی دیگر استان ها نیز اعزام کرد و تاکنون توانسته اند بر بیشتر استان های یمن شمالی، و بخش هایی از یمن جنوبی تسلط پیدا کنند.

۴-۳- زمینه های جغرافیای اقتصادی مؤثر در بحران یمن

اقتصاد یمن دارای دو بخش عمده کشاورزی و نفت است. نبود ثبات سیاسی، ضعف حاکمیت قانون، ناتوانی دولت، فساد گسترده در میان سرمایه گذاران خارجی و داخلی، ضرب و ریسک سرمایه گذاری در یمن را به شدت افزایش داده است. کمیته ویژه بررسی طرح های بودجه عمومی در سال ۲۰۱۱ یمن اعلام کرد: میانگین فقر در میان مردم یمن در سال ۲۰۱۰ به ۴۲/۸ درصد افزایش یافته است که این میزان در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۳۳/۸ درصد بود. میانگین بیکاری نیز در یمن بسیار بالاست و براساس اعلام «سازمان شفافیت بین المللی» در ۲۰۱۳ به طور رسمی این میانگین ۳۵ درصد بود، در حالی که براساس آمارهای غیررسمی، میانگین بیکاری میان جوانان ۵۰ درصد بوده است (Karimloo, 2014: 24-185). در سال ۲۰۱۵ تولید ناخالص داخلی یمن ۳۷,۷ میلیارد دلار بوده و این کشور ۲,۰۵ میلیارد دلار صادرات و ۸,۵ میلیارد دلار واردات داشته است که نشان دهنده کسری موازنه تجاری به میزان ۶,۴۴ میلیارد دلار است. مهمترین صادرات این کشور نفت خام و گاز و ماهی بوده و مهمترین وارداتش نیز نفت تصفیه شده، برنج، خودرو و شکر خام می باشد (Atlas of Economic Complexity Index, 2015). اگرچه بیش از ۹۰ درصد وسعت یمن جزو اقلیم خشک و نیمه خشک دسته بندی می شود ولی با این حال کشاورزی از تکیه گاه های اصلی اقتصاد یمن است و ۶۲/۵ درصد از نیروی کار این کشور، در بخش کشاورزی مشغول هستند و ۸۵ درصد از زمین های کشاورزی به صورت دیم هستند. مهمترین مشکل کشاورزی یمن، کمبود آب است که در نتیجه کمی باران و کاهش منابع زیرزمینی به وجود آمده است. یمن سرشار از آثار باستانی و میراث فرهنگی است. وجود آثار باستانی و مناطق طبیعی بی نظیر، در صورت امنیت این کشور می تواند در زمینه سرمایه گذاری برای صنعت توریسم مفید واقع شود (Karimloo, 2014: 24-185).

از نظر پراکنش جغرافیایی نیز منابع و فعالیتهای اقتصادی عمده اقتصادی یمن به گونه ای هستند که هرکدامشان در بخشهایی کشور و در قلمرو گروه های متفاوت انسانی پراکنده هستند.

به‌طوری که منابع و میدانهای نفتی عموماً در خارج از قلمرو زیست‌زیدی‌ها قرار دارد ولی در عوض بخشی از خطوط لوله انتقال نفت در قلمرو آنهاست. پالایشگاههای نفت کشور نیز خارج از قلمرو زیدی‌ها است. فعالیتهایی مثل کشاورزی نیز به‌طور عمده در مناطق زیدی نشین بوده ولی فعالیتهای مرتبط با ماهیگیری در بنادر جنوبی مستقر است. این نوع پراکنش منابع و فعالیتهای اقتصادی موجب پیچیده شدن روابط در یمن شده و مانع غلبه کامل سیاسی و اقتصادی یک گروه بر گروه دیگر می‌شود. نقشه شماره ۲ میدین نفت و گاز و خطوط لوله و پالایشگاهها و همچنین بنادر صادراتی نفت و گاز را نشان می‌دهد.



نقشه ۲- میدین نفت و گاز، خطوط لوله، پالایشگاهها و بنادر صادراتی نفت و گاز یمن

جدول ۱- میزان تولید نفت یمن از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵

سال	۱۰۰۰ بشکه در روز	سال	۱۰۰۰ بشکه در روز
۱۹۹۰	۱۹۳	۲۰۰۳	۴۲۹
۱۹۹۱	۱۹۷	۲۰۰۴	۴۰۴
۱۹۹۲	۱۸۲	۲۰۰۵	۴۰۰
۱۹۹۳	۲۲۰	۲۰۰۶	۳۷۵
۱۹۹۴	۳۳۵	۲۰۰۷	۳۱۹
۱۹۹۵	۳۴۵	۲۰۰۸	۲۹۸
۱۹۹۶	۳۴۰	۲۰۰۹	۲۸۵

ادامه جدول ۱

سال	۱۰۰۰ بشکه در روز	سال	۱۰۰۰ بشکه در روز
۱۹۹۷	۳۶۲	۲۰۱۰	۲۸۰
۱۹۹۸	۳۸۸	۲۰۱۱	۲۱۶
۱۹۹۹	۴۰۹	۲۰۱۲	۱۶۹
۲۰۰۰	۴۳۸	۲۰۱۳	۱۳۱
۲۰۰۱	۴۴۱	۲۰۱۴	۱۲۵
۲۰۰۲	۴۳۹	۲۰۱۵	۴۷,۶

EIA, 2017

۴-۴- زمینه‌های جغرافیای سیاسی مؤثر در بحران یمن

یمن دارای پیشینه و تمدن کهنی است و در هزاره قبل از میلاد از بین سه مرکز تمدن این شبه جزیره یعنی، مداین صالح، بحرین و یمن، پیشرفته‌ترین آنها بوده است. در میان تمدنهای باستانی متکی بر رودها، یمن حالت ویژه‌ای داشته و برای آبیاری از سیستم سدبندی استفاده می‌کرده است و سیستم کشاورزی تکامل یافته‌ای داشته است. شهرهای این ناحیه از دیرباز به واسطه وجود آب و هوایی نسبتاً بهتر از سایر نقاط شبه جزیره، سرسبز و آباد بوده و به همین جهت عربستان خوشبخت نامیده می‌شد. وجود دریاچه‌هایی در اطراف این ناحیه چون عمان، سرخ و اقیانوس هند، آن را به یکی از مراکز عمده تجاری دنیای قدیم مبدل ساخته بود و در صحنه تجارت به عنوان حلقه ارتباطی بین هند، چین، آفریقا و مدیترانه بوده است (Karimloo, 2014: 25). سابقه حکومت در یمن نیز از قدمت بسیاری برخوردار است و به بیش از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. تا قبل از ظهور اسلام حکومت‌های متعددی نظیر قبتان، معین، سبأ، و غسانیان در یمن حکمروایی کردند. پس از ظهور اسلام یمنی‌ها توسط حضرت علی (ع) و بدون جنگ و خونریزی به اسلام گرویدند و در قرن سوم هجری نیز مذهب زیدی در این سرزمین رواج یافت که به دنبال آن امامان زیدی به‌طور متناوب حدود ۱۱ قرن و تا سال ۱۹۶۲ بر این سرزمین حکومت کردند.

یمن در طول تاریخ دراز خود جنگ‌های متعددی با نیروهای خارجی که قصد استیلا بر این سرزمین را داشته‌اند، کرده است که مهمترین آنها به شرح زیر است: ۱- جنگ با رومیها: مشهورترین جنگ یمن بر علیه رومی‌ها که در سال ۲۴ قبل از میلاد روی داد، با شکست سنگین رومیان همراه بود. «هامرت» مورخ اتریشی علت شکست رومیان را طبیعت یمن و دشواری راهها از یک طرف و روحیه مردم این کشور که هرگز

نمی‌تواند با عناصر اجنبی کنار بیاید و یا تسلیم شود را از طرف دیگر می‌داند. ۲- جنگ با حبشی‌ها: این جنگ در سال ۳۴۰ میلادی آغاز شد و تا سال ۳۷۸ ادامه یافت که منجر به اخراج حبشی‌ها از این سرزمین گردید. ۳- جنگ با ایرانیان: ایرانیان در زمان انوشیروان با نیروهای زمینی و دریایی خود به یاری «سیف بن زی یزن» حاکم یمن که در جنگ با حبشی‌ها بود شتافتند و پس از شکست حبشی‌ها و به دنبال گسترش اسلام در یمن ایرانیان نیز از این سرزمین رانده شدند. ۴- جنگ با ممالیک مصر: در قرن سیزدهم میلادی پس از حمله دوباره حبشی‌ها به یمن و سپس رانده شدن آنها، نیروهای ممالیک مصر در اطراف یمن پیاده شدند ولی پس از مدت کوتاهی در اثر حملات قبایل یمنی مجبور به ترک آنجا شدند. ۵- جنگ با پرتغالیها: در سال ۱۵۱۳ میلادی آلبوکرک به یمن لشکرکشی کرد و در آنجا مستقر شد ولی با وجود ایجاد دژهای محکم و به دلیل حملات یمنی‌ها مجبور به ترک آنجا شد. ۶- جنگ با عثمانی‌ها: عثمانی‌ها به دلیل جلوگیری از نفوذ پرتغالی‌ها در سال ۱۵۲۸ وارد خاک یمن شدند و پس از بیش از ۴۰ سال جنگ و خونریزی بر یمن تسلط یافتند ولی پس از درگیری‌های فراوان در سال ۱۶۳۰ از یمن خارج شدند. ۷- جنگ دوم با مصر: در اوایل قرن نوزدهم در عهد محمدعلی پاشا، سربازان ابراهیم پاشا به یمن حمله کردند و با اینکه منطقه تهامه را اشغال کردند، نتوانستند در مناطق مرکزی استقرار یابند و با مقاومت سرسختانه یمنی‌ها مجبور به ترک خاک یمن شدند. ۸- جنگ با ترکها: پس از خروج نیروهای مصری، ترکها به یمن حمله کردند و در مرزهای این کشور مستقر شدند ولی پس از ۳۲ سال جنگ و گریز و در سال ۱۸۷۲ قوای ترک توانست بر صنعا مسلط شود. قبایل یمنی تا سال ۱۹۰۵ به حملات خود بر ضد ترکها ادامه دادند و سرانجام در سال ۱۹۱۱ بود که عثمانی‌ها امام یحیی را به عنوان پادشاه یمن به رسمیت شناختند و به دنبال آن در سال ۱۹۱۸ یمن عملاً از امپراتوری عثمانی مستقل شد (Shoreghi, 1965: 9-10).

۴-۱- استقلال، جدایی و اتحاد یمن و بی‌ثباتی‌های عمده پس از آن

در اواسط قرن بیستم در قسمتهای شمالی یمن که عمدتاً تحت سلطه امامان زیدی قرار داشت، بین طرفداران جمال عبدالناصر که جمهوری خواه محسوب می‌شدند، با طرفداران حکومت امامان که به سلطنت طلبان مشهور بودند درگیری‌هایی در جریان بود که در نهایت در سال ۱۹۶۲ به پیروزی جمهوری خواهان و تشکیل کشور جمهوری عربی یمن در قسمت‌های شمالی منجر شد. در قسمت‌های جنوبی این کشور نیز همزمان با کش و قوسهای سلطه ترکهای عثمانی بر یمن، انگلستان نیز که به دنبال مکان مناسبی برای تدارکات و سوخت‌رسانی به کشتی‌های خود که به هند رفت و آمد داشتند بود، پس از یک سلسله

دسیسه‌ها و قراردادهای محرمانه با اطرافیان و وزیرای پادشاهان عثمانی در استانبول، توانست در سال ۱۸۳۹ قراردادی را برای استفاده از بندر عدن امضا کند ولی پس از آن سلطه خود را بر بخش‌های بیشتری از یمن گسترش داد و ۹ ایالت عمده‌تر در قسمت‌های جنوبی را به سلطه خود درآورد و تلاش‌های مردم و مقاومت امام یحیی نیز نتوانست از این امر جلوگیری کند و این سلطه تا ۱۹۶۷ و ایجاد کشور یمن جنوبی در این بخشها ادامه یافت. یمن جنوبی یکسال بعد از استقلال به ایدئولوژی سوسیالیستی گرایش پیدا کرد که به دنبال آن با نفوذ و تحریک بیشتر کشورهای منطقه بویژه عربستان در یمن شمالی، که عمده‌تر از ترس گسترش کمونیسم ناشی می‌شد، جدایی بین دو بخش این کشور شدت یافت. با وجود تلاش‌های نافرجامی که برای اتحاد دو بخش صورت گرفت ولی فضای جنگ سرد در نظام بین‌الملل مانع از این کار شد تا اینکه همزمان با فروپاشی شوروی این مانع تا حدود زیادی رفع گردید و دو کشور در ۱۹۹۰ با یکدیگر متحد شدند و کشور جمهوری یمن را تشکیل دادند و صنعا به‌عنوان پایتخت سیاسی و عدن به عنوان پایتخت اقتصادی انتخاب شد.

عبدالله صالح در دوران ۳۳ ساله قدرت خود، این کشور را در مسیر دیکتاتوری، واگرایی یمن شمالی و جنوبی، جنگ داخلی، وابستگی امنیتی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، افزایش دو برابری جمعیت فقیر و فساد گسترده دولتی قرار داد (Zolfeghari, 2014: 10-12). عمق بحران در یمن بیش از هر چیز از شکنندگی و در نهایت ورشکستگی دولت در این کشور ناشی می‌شود. شکننده شدن دولت به‌معنای این است که نهادهای رسمی دولت جایگاه و مفید بودن خود را به‌عنوان مرکز تخصیص منابع و ثروت و اعمال قدرت مشروع از دست بدهند، قادر به تأمین امنیت برای مردم نباشند و مردم این نهادها را برای جامعه مفید و مناسب و مشروع ندانند. دولت‌های ورشکسته، دولت‌هایی پرتنش، با منازعات عمیق، خطرناک و با رقابت گروه‌های مسلح هستند و در اغلب موارد اقدامات مسلحانه در برابر دولت و در جهت سهیم شدن در قدرت یا خودمختاری در بخشی از کشور صورت می‌گیرد. شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و اوضاع سیاسی و امنیتی یمن نشان می‌دهد که این کشور به شرایط ورشکستگی دولت وارد شده بود (Asadi, 2014: 1-2).

اتحاد یمن شمالی و جنوبی بنا به دلایل گوناگون از جمله افزایش توان آن کشور در برابر عربستان و افزایش وزن جمعیتی و همچنین ترس از طرح دوباره ادعاهای ارضی یمن یکپارچه و قدرتمند نسبت به عربستان، و تشکیل یک کشور دموکراتیک در همسایگی‌اش، چیزی نبود که خوشایند عربستان باشد و این

کشور تلاش‌های گوناگونی برای جلوگیری از این امر انجام داد ولی موفق نشد. بعد از اتحاد نیز دسیسه‌های عربستان در قالب حمایت از برخی احزاب یمن که مخالف اتحاد بودند به مرحله اجرا گذاشته شد که پایه های لرزان اتحاد دو کشور را هرچه بیشتر سست می‌کرد. چرا که یمن بعد از اتحاد به سمت دموکراسی گام بر می‌داشت و آزادی مطبوعات و احزاب به اوج خود رسید بود و بیش از ۴۰ حزب در این کشور فعال بودند. این تکتک از طرفی زمینه را برای کارشکنی و نفوذ عربستان بیشتر فراهم می‌کرد. ناآرامی‌های زیادی در سال‌های اولیه پس از اتحاد به وقوع پیوست که در نهایت در سال ۱۹۹۴ به جنگ تمام عیار بین دو قسمت منجر شد که حتی به اعلام استقلال یمن جنوبی انجامید که پس از آن با حمله نیروهای دولتی از صنعا و یک جنگ ۶۲ روزه و محاصره شهر عدن و فرار تجزیه‌طلبان مورد حمایت عربستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس این غائله پایان یافت (Karimloo, 2014: 73-74).

با شکست تجزیه‌طلبان ناآرامی و جنگ داخلی در یمن پایان نیافت و به صورت جسته و گریخته ادامه داشت تا اینکه چند سال بعد و به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نزدیکی حکومت یمن به آمریکا که با اعتراض حوثی‌ها مواجه شد، یک سلسله درگیری‌های دامنه‌داری بین حوثی‌ها و حکومت به وقوع پیوست که حاصل آن ۶ جنگ بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ بود. پس از جنگ ششم، در سال ۲۰۰۹، دولت یمن با حوثی‌ها پیمان آتش بس امضا کرد. پس از اعتراضات موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و سرایت آن به یمن، حوثی‌ها از آن حمایت کردند و بر صعد مسلط شدند و پس از سقوط علی عبدالله صالح، به سمت صنعا پایتخت یمن حرکت کردند و پس از مدتی درگیری با حکومت یمن در سپتامبر ۲۰۱۴ کنترل آن شهر را به دست گرفتند و نخست‌وزیر را مجبور به استعفا کردند که به دنبال آن عبد ربه منصور هادی رییس جمهور نیز خودش استعفا کرد ولی بعداً استعفایش را پس گرفت و با حمایت کشورهای دیگر بویژه عربستان در عدن دولتی را تشکیل داده است. هنوز با گذشت حدود سه سال از این وضعیت، اوضاع این کشور به حالت عادی برگشته و مداخلات منطقه‌ای منجر وضعیت را پیچیده‌تر نیز کرده است و علاوه بر آن کشور عملاً به دو قسمت عمده تقسیم شده است.

۴-۲-۴- جدایی طلبی جنوب

یکی از علل عدم شکل‌گیری انسجام ملی و یکپارچگی اجتماعی در یمن، نارضایتی‌هایی است که در جنوب تحت عنوان «جدایی طلبان جنوب» شکل گرفته است. ریشه این نارضایتی‌ها به اوایل اتحاد یمن در دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد. جدایی طلبان جنوب عقیده دارند که دولت به تعهدات خود مبنی بر رعایت

مساوات بین شمال و جنوب پایبند نبوده است. آنها به‌ویژه بر این نکته تأکید دارند که بیشتر مناطق نفت‌خیز یمن در مناطق جنوبی این کشور قرار دارد، ولی دولت مرکزی در توزیع برابر عایدات، نسبت به جنوب تبعیض قایل شده است. این گروه تاکنون تظاهرات و اعتصابات زیادی را در مخالفت با سیاست‌های دولت انجام داده است و برخی از اعضای تندروی آن خواهان پایان اتحاد شمال و جنوب و استقلال جنوب از شمال هستند (Hill, 2008: 5). «حراک»، جنبشی مردمی در یمن جنوبی سابق است که از سال ۲۰۰۷ ایجاد شده و خواستار جدایی از جمهوری یمن و بازگشت به وضعیت پیش از سال ۱۹۹۰ به روش‌های مسالمت‌آمیز است (Nikoo, 2012).

۴-۴-۳- بافت قبیله‌ای ملت یمن

فرهنگ قبایلی بر هویت مردم در کشور یمن تأثیر مستقیمی دارد و وفاداری به قبیله از وفاداری ملی بالاتر است که یک چالش در راه ملت‌سازی محسوب می‌شود (Neakoei, 2012: 114). قبیله‌گرایی در یمن از سه طرف به‌صورت ابزاری در راستای اهداف خاص گروه‌های مختلف استفاده شده و ضربات زیادی را به انسجام ملی جامعه یمن وارد ساخته است. از یک طرف، علی عبدالله صالح سعی کرده در میان قبایل اختلاف‌افکنی کند و قبایل را به دو دسته قبایل حامی حکومت و قبایل مخالف حکومت تقسیم کند که پیامد آن تشدید و گسترش شکاف‌ها در میان قبایل بوده است (Salmon, 2010:3). صالح بعد از اتحاد دو یمن نیز این سیاست خود را دنبال نمود. این امر بافت و فرهنگ قبیله‌ای را تداوم و استحکام بیشتری بخشیده و مسلح شدن بیش از پیش قبایل را در پی داشته است؛ امری که می‌تواند نزاع‌های میان قبیله‌ای و درون قبیله‌ای را گسترده‌تر، طولانی‌تر و خون‌بارتر سازد. دوم، حمایت عربستان از برخی قبایل یمن و اعطای کمک‌های مالی گسترده به قبایل حامی خود در راستای ایجاد نفوذ بیشتر در یمن می‌باشد. سوم، نفوذ نیروهای القاعده در میان قبایل یمن که باعث گسترش ناامنی‌ها و افزایش دخالت ایالات متحده در این کشور شده است (Phillips, 2011:102). از گذشته دو یمن، دو گونه متفاوت از هم بودند؛ یمن شمالی یک جامعه عمیقاً مذهبی بود، با نفوذ گسترده قبایل به خصوص دو قبیله بزرگ حاشد و بکیل. در مقابل، یمن جنوبی، به خصوص شهر عدن، نسبتاً سکولار بود و حقوق بشر، آزادی‌های فردی و حقوق زنان رعایت می‌شد. این تفاوت فرهنگی بین شمال و جنوب بعد از اتحاد نیز کماکان باقی ماند و وحدت ملی «جمهوری یمن» هیچگاه به‌صورت کامل شکل نگرفت و حتی منجر به جنگ داخلی در ۱۹۹۴ شد (Human Rights Watch, 1994: 4).

۴-۴-۴- وهابیت، افراطی‌گری و القاعده

یمن یکی از خاستگاه‌های مهم القاعده و افغان‌های عرب یمن بوده است. فساد حاکم در سیستم سیاسی یمن و آمار فزاینده بیکاری و فقر نیز از عوامل رشد القاعده در جنوب است. با وجود ارتباط نزدیک دو مذهب عمده یمنی‌ها، یعنی شیعیان زیدی و شافعی‌های اهل سنت، جریان‌های سلفی‌گری (وهابی) نیز در یمن دارای پایگاه حمایتی هستند. قسمت جنوبی یمن محل رشد جریان‌های سلفی است. به عبارت دیگر، استان‌های لحج و حضرموت دارای بیشترین آمار سنی‌ها با دیدگاه‌های وهابی هستند؛ به‌ویژه آنکه خاندان بن‌لادن در استان لحج ساکنند (Zolfeghari, 2014: 8-9). ریشه‌های القاعده در یمن به زمان جنگ شوروی — افغان از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ باز می‌گردد. یمن پس از عربستان سعودی دومین منبع عمده تأمین مبارزان اسلام‌گرا علیه شوروی در افغانستان بود. هزاران یمنی در افغانستان در آن دوره مبارزه کرده و در کمپ‌های القاعده آموزش دیدند (Dwyer, 2010). با پایان جنگ افغانستان که همزمان با وحدت یمن صورت گرفت مبارزان یمنی به کشور خود بازگشتند. در این دوره با دگرگونی موضع القاعده از همکاری با ایالات متحده در افغانستان تا رویارویی با آن پس از جنگ ۱۹۹۱ آزادسازی کویت، ستیزه‌جویان یمنی القاعده نیز مبارزه با آمریکا را سرلوحه فعالیت خود قرار دادند (Cordesman, 2010). رئیس اطلاعات ملی آمریکا گفته است: یمن مهمترین میدان جهادگران است و منطقه این پتانسیل را دارد که شرایط را برای حملات داخلی و خارجی القاعده آماده سازد، عضوگیری نماید و فعالیت این جنبش را تسهیل کند (Phillips, 2009:3). حمله سال ۲۰۰۰ گروه القاعده به کشتی یو.اس.اس. کول و حمله سال ۲۰۰۲ این گروه به نفتکش فرانسوی در تنگه باب‌المندب هشداری بود، به‌ویژه برای ایالات متحده برای اینکه توجه ویژه‌ای به حضور القاعده در یمن مبذول دارد (Hill, 2008:4). این امر باعث افزایش مداخلات آمریکا در امور داخلی یمن و همکاری گسترده با حکومت این کشور شد (West, 2005: 27). با افزایش حضور ایالات متحده در یمن، نارضایتی‌های مردمی نیز علیه این حضور افزایش یافته و باعث ایجاد شکاف بیشتر بین مردم و دولت شد و آمریکا مجبور شد عرصه یمن را عمدتاً به عربستان سعودی واگذار کند و از طریق عربستان به مدیریت تحولات یمن بپردازد (Noormohammadi and et al, 2013: 91-92).

۴-۴-۵- اختلافات سرزمینی یمن با عربستان

ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی عربستان سعودی و یمن به دوره امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. در اواخر حیات امپراتوری عثمانی، شبه جزیره عربستان متشکل از تعداد زیادی شیخ‌نشین و سلطان‌نشین بود

و تنها در محدوده یمن جنوبی سابق ۲۳ سلطان‌نشین وجود داشت. با سقوط امپراتوری عثمانی ۵ شیخ نشین یا امیرنشین در شبه‌جزیره عربستان به نام‌های نجد، حجاز، شمار، عسیر و یمن استقلال به‌دست آوردند. بریتانیا نیز از قرن نوزدهم عدن و مناطقی اطراف آن را به اشغال درآورده بود و سپس بموجب قراردادهایی که در سال‌های ۱۹۰۵، ۱۹۰۲ و ۱۹۱۴ بین بریتانیا و عثمانی منعقد گردید، طرفین در مورد تقسیم یمن به توافق رسیدند (Jafari Valadani, 1993: 48). بر اساس قراردادهای مذکور، مرزهای قلمرو عثمانی در یمن و قلمرو بریتانیا در عدن مشخص گردید، اما امام یحیی اعلام کرد که این قراردادها را به رسمیت نمی‌شناسد و برای بازگرداندن مناطق مذکور به یمن از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نخواهد کرد. امام یحیی تلاش برای آزادسازی تهامه و عسیر را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد و معتقد بود که عسیر بخشی از یمن می‌باشد. در واقع عسیر از سال ۱۸۷۲ که به اشغال ترک‌های عثمانی درآمد، جزئی از سرزمین یمن بود (Lutsky, 1975: 542). نیروهای یمن در نبرد برای آزادسازی تهامه و عسیر از پشتیبانی مردم این مناطق نیز برخوردار بودند و توانستند تمام سرزمین تهامه را به یمن باز گردانند. اما برای تصرف عسیر با مداخله نیروهای نظامی عربستان سعودی مواجه شد چرا که عربستان قبلاً حسن ادیسی حاکم عسیر را تحت الحمایه خود کرده بود. این امر منجر به جنگ بین دو کشور در سال ۱۹۳۴ و امضای معاهده طائف گردید. سعودی‌های ادعا می‌کردند که عسیر در گذشته تحت استیلای اجداد ابن سعود بوده و دولت عثمانی بعد از جنگ‌های خونین آن را مسترد نموده است. بموجب معاهده طائف، امام یحیی «وضعیت موجود مرزها» را برای مدت ۴۰ سال به رسمیت شناخت و قرار شد ضمن تمدید در هر ۲۰ سال یکبار آن، وضعیت مرزها در آینده مورد مذاکره قرار گیرد (Jafari Valadani, 1993: 48-49). مرزهای دو کشور نیز عمدتاً طبق قرارداد ۱۹۱۴ منعقد بین عثمانی و بریتانیا معین گردید. معاهده طائف در سال‌های ۱۹۵۳، ۱۹۷۳ و ۱۹۹۵ تمدید شد (Al-Ghamdi, 1996). از سرگیری مذاکرات برای حل و فصل مشکلات مرزی در ۱۹۹۲ آغاز شد و سرانجام در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰، دو کشور توافقنامه مرزی بر پایه مرزهای تعریف شده در توافقنامه طائف ۱۹۳۴ را امضا کردند (Murphy, 2006). در سال ۱۹۸۸ نیز عربستان، جزیره‌های یمنی «دئوهورا» و «الدویمه» در دریای سرخ را پس از یک برخورد نظامی اشغال کرد (Jafari Valadani, 2009: 7-205). اختلافات عربستان و یمن محدود به چند کیلومتر مرز مشترک نیست بلکه مناطق وسیعی را در بر می‌گیرد. یمن نسبت به سه استان نفت خیز «عسیر»، «نجران» و «جیزان» که هم‌اکنون توسط عربستان سعودی اداره می‌شود، ادعای ارضی دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان سعودی نسبت به یمن هم بسیار زیاد

است، به طوری که شامل دو سوم جنوب آن کشور می‌شود. عربستان سعودی ادعا کرده است که مناطق نفت خیز یمن مانند «مأرب»، «جوف»، «ربع الخالی» و «حضر موت» متعلق به آن کشور است. به علت وجود اختلاف بر سر مناطق مذکور، مرزهای بین عربستان سعودی و یمن تاکنون نه روی نقشه و نه روی زمین تحدید نشده است (Jafari Valadani, 1993: 49). همچنین بند ۵ پیمان طائف می‌گوید هیچ دیوار یا استحکامات مرزی نباید در امتداد خط مرزی کشیده شود. عربستان سعودی با ادعای افزایش قاچاق، پروژه فَنس‌کشی را در سال ۲۰۰۳ در امتداد مرزهای خود شروع کرد که با اعتراض یمن ساخت دیوار و فنس تا حدودی متوقف شد (Saber, 2015; 2-9). به طور کلی مردم یمن هرگز حاضر نشدند واگذاری عسیر به عربستان سعودی را بپذیرند به همین جهت پس از امضای معاهده طایف امام یحیی توسط کسانی که مخالف واگذاری عسیر به عربستان سعودی بودند کشته شد و فرزندش امام بدر جانشین وی گردید (Nyrop, 1977: 27). آنچه در گذشته سبب شده که دو کشور در صدد تحدید مرزهای خود برنایند، فقدان فعالیت‌های اکتشافی در مناطق مرزی بوده است. قبلاً شرایط سخت طبیعی مانع از کاوش در این مناطق شده بود و ضرورتی هم برای تحدید مرزها احساس نمی‌شد. نقشه شماره ۳ ادعاهای ارضی یمن نسبت به سه استان در عربستان و یک استان در عمان را نشان می‌دهد.



نقشه ۳- ادعاهای ارضی یمن نسبت به عربستان و عمان

۴-۵- زمینه‌های جغرافیای استراتژیک مؤثر در بحران یمن

جغرافیای استراتژیک به کنترل و یا دسترسی به فضاهای جغرافیایی همچون سرزمین، آب، فضا از جمله فضای ماوراء جو اشاره دارد که بر امنیت و پیشرفت اقتصادی ملتها تأثیر مثبت یا منفی به جای می‌گذارد. این تعریف بیشتر به عناصر تاکتیکی جغرافیایی که به استراتژی زمینی کمک می‌کند، متمایل است (Kemp and Harkavy, 2004: 29). جغرافیای استراتژیک نه تنها از جغرافیای طبیعی بلکه از سایر پدیده‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متأثر از جغرافیا تأثیر می‌پذیرد. مفهوم استراتژی در جغرافیای استراتژیک، تمامی آثار و عوامل جغرافیایی را در خود لحاظ کرده است و مهمتر اینکه با دید جهانی به پدیده‌های جغرافیایی می‌نگرد. اصولاً کشورهای جهان بدون در نظر گرفتن موقعیتهای استراتژیک برخی از مناطق خارج از قلمرو خود، نمی‌توانند صاحب استراتژی مستقل و واقع‌گرایانه شوند و در عرصه جهانی با دیگر استراتژیهای مقابله کنند (Takmil Homayoun, 1998: 10). موقعیت جغرافیایی یک کشور در یک منطقه مهم و یا در همسایگی یک کشور قدرتمند یا ضعیف فرصتها یا تنگناهای زیادی را پیش روی یک کشور قرار می‌دهد که تدوین استراتژی ملی بدون توجه به آنها واقع‌گرایانه نخواهد بود.

کشور یمن از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا در مجاورت تنگه باب‌المندب قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده که نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب می‌باشد. یمن با تسلط بر تنگه باب‌المندب قادر به کنترل دریای سرخ بوده و با داشتن جزایر مهم در خلیج عدن و دریای سرخ بویژه جزیره مهم و استراتژیک پریم، داشتن سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و نیز وجود بنادر مهمی مانند عدن، حدیده و مخا و همچنین نزدیکی این کشور به شاخ آفریقا، اهمیت استراتژیک زیادی دارد (Karimloo, 2014: 23-24). همچنین قرار گرفتن یمن در همسایگی کشور نفت خیز عربستان موجب حساسیتهای زیاد منطقه‌ای و جهانی نسبت به تحولات این کشور می‌شود و زمینه‌های مداخله این قدرتها برای تضمین تداوم منافع‌شان را فراهم می‌نماید. عبور روزانه بیش از ۳٫۸ میلیون بشکه نفت خام و ۱۸ درصد گاز مایع جهان و همچنین تقریباً کل تجارت اروپا و آسیا از مسیر تنگه باب‌المندب (EIA, 2014) و سهم بیش از ۴۰ درصدی این تنگه از کل ترانزیت دریایی جهان (با توجه به ترانزیت ۹۰ درصدی ترانزیت کالا در دنیا از طریق دریا)، می‌توان به اهمیت کنترل و اشراف بر این تنگه پی برد (Hasni, 2015). از قرن ۲۱ به عصر ژئواکونومی تعبیر می‌شود، در این عصر وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و ابزارآلات و اهداف اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شود. در این دیدگاه

منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و اهمیت انرژی بدان حد است که قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده، کشورهای تولیدکننده و مسیرهای انتقال انرژی و تکنولوژی‌های مربوط به آن را جزو اهداف و امنیت ملی خود قرار داده‌اند.

کشورهای قدرتمند، خود را برای دخالت در بحران‌ها به‌ویژه بحران‌هایی که در مناطق حساس حادث می‌گردند، مُحق می‌دانند تا بدین صورت منافع آنان در عرصه بحران به خطر نیفتد یا بدین وسیله بتوانند منافع بیشتری را کسب نمایند. در عرصه ژئوپلیتیک، هر یک از مناطق دارای اهمیتی خاص می‌باشند. اهمیت مناطق در نظام ژئوپلیتیک بر اساس کارکرد و میزان نقش این مناطق در سیاست‌های جهانی، مشخص خواهد شد. به هر اندازه اهمیت این مناطق در نظام ژئوپلیتیک بالاتر باشد، میزان توجه بازیگران و قدرت‌های سطوح مختلف ساختار نظام ژئوپلیتیک به آنها افزایش خواهد یافت. روی همین اصل وقتی چنین مناطقی دچار بحران گردند، بازیگران مختلفی از سطوح متفاوت و با اهداف راهبردی متنوع در این بحران درگیر خواهند شد که در چنین وضعیتی، عرصه بحران به صفحه شطرنج رقابت بین قدرت‌ها تبدیل خواهد شد. علاوه بر طرفین درگیر و قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای که از بازیگران اصلی عرصه بحران می‌باشند، بازیگران دیگری از جمله نهادها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی و نهادها و گروه‌های غیردولتی نیز در بحران‌ها نقش آفرینی می‌نمایند. در هر عرصه بحران می‌تواند سه نوع متفاوت رقابت بین بازیگران شکل بگیرد: رقابت داخلی بین بازیگران بومی، رقابت منطقه‌ای با حضور بازیگران منطقه و رقابت جهانی با حضور بازیگران فرمانطقه‌ای (Shams, 2016: 23-29).

۵- تجزیه و تحلیل

کشور یمن با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، در طول تاریخ با بحرانهای زیادی درگیر بوده است، به طوری که حتی استقلال این کشور نیز بصورت تکه تکه و در سالهای مختلف حاصل شده است. این کشور بویژه در قرن بیستم، تلاطمات بسیاری را تجربه کرده و اکنون در اوایل قرن بیست و یکم نیز سالهای زیادی است که روی آرامش ندیده است و با در نظر داشتن وضعیت فعلی، در آینده نزدیک دورنمای روشنی را نمی‌توان برای آن پیش‌بینی کرد. پژوهش حاضر در تلاش است از دیدگاه ژئوپلیتیک و تحلیل عوامل جغرافیایی، بحران اخیر این کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. برای این منظور ابتدا به تحلیل نقش عوامل جغرافیایی به عنوان عوامل زمینه‌ساز پرداخته شده

و سپس نقش آفرینی قدرتهای سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که عمدتاً مبتنی بر عوامل جغرافیایی زمینه‌ساز می‌باشد، بررسی شده است.

عوامل جغرافیای طبیعی نظیر اقلیم و توپوگرافی، پایه تنوعات انسانی بوده و علاوه بر آن به‌صورت مستقیم نیز زمینه را برای بهره‌برداری بازیگران از این عوامل فراهم می‌نمایند. در یمن عوامل جغرافیای طبیعی هم به‌صورت غیرمستقیم و از طریق زمینه‌سازی برای تنوعات انسانی، به‌صورت پایدار در بحران‌های سیاسی و اجتماعی نقش بازی می‌کنند و هم به‌صورت مستقیم بازیگران دخیل در مسایل این کشور، از این عوامل به‌نفع خود بهره‌برداری می‌نمایند. مناطق کوهستانی و دشت‌های هموار و ساحلی این کشور عمدتاً محل زیست گروه‌های انسانی است که از جهات گوناگونی با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین گروه‌های درگیر در این کشور همواره از عوامل جغرافیای طبیعی استفاده کردند و این عوامل در بقا و قدرت آنها بویژه «زیدی‌ها» نقش اساسی بازی کرده است.

عوامل جغرافیای انسانی یمن نیز زمینه‌ساز ایجاد و تداوم بحران در این کشور بوده است که به‌عنوان نمونه به نقش مذهب در تحولات این کشور می‌توان اشاره کرد. علاوه بر آن نظام اجتماعی عمدتاً قبیله‌ای نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات این کشور داشته است. قبایل یمنی همواره با اتحادهایی که ایجاد کردند، توانستند در طول قرون متمادی بر این کشور حکومت نمایند و حتی امروزه نیز نقش انکارناپذیری در مسایل این کشور دارند. نقش آفرینی عوامل جغرافیای اقتصادی در بحران یمن عمدتاً از جهت پراکنش منابع اقتصادی، مسیرهای انتقال منابع، فعالیت غالب اقتصادی، توزیع متعادل ثروت و امکانات و جغرافیای فقر و ثروت و... می‌باشد. پراکنش منابع اقتصادی در یمن به‌گونه‌ای است که موجب رقابت بازیگران داخلی و خارجی برای تصاحب آنها می‌شود. همچنین برخی فعالیتهای اقتصادی به‌صورت انحصاری در قلمرو گروه‌های انسانی متفاوت قرار دارند، ولی مسیر انتقال آنها از قلمرو گروه‌های دیگر است که به‌عنوان نمونه می‌توان از منابع نفت و گاز نام برد. فعالیت غالب اقتصادی نیز در بخش‌های کوهستانی و هموار این کشور بسیار متفاوت است که ناچار شیوه زیست و سبک زندگی متفاوت و منحصر به‌فردی را ایجاد می‌کند که این امر به نوبه خود حس جدایی را در بین بخش‌های ملت به‌وجود می‌آورد. توزیع فقر و ثروت و پراکنش جغرافیایی آن نیز بویژه از دیدگاه منطقه‌ای موجب تشدید و پیچیده شدن مسایل یمن می‌شود. همچنان‌که بخشی از نارضایتی‌ها و حتی ادعاهای جدایی‌طلبی در واکنش به تبعیض‌های صورت گرفته در توزیع امکانات است. این‌گونه مسایل موجب گسترش دامنه بحران می‌شود. بحران نیز به نوبه خود موجب

بدتر شدن وضعیت اقتصادی و ورشکستگی شده و یک چرخه مداوم فقر و بحران به وجود می‌آید که به عنوان نمونه می‌توان به میزان تولید نفت این کشور که از ۴۲۹ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۳، به حدود ۴۷ هزار بشکه در سال ۲۰۱۵ کاهش یافته است، اشاره کرد.

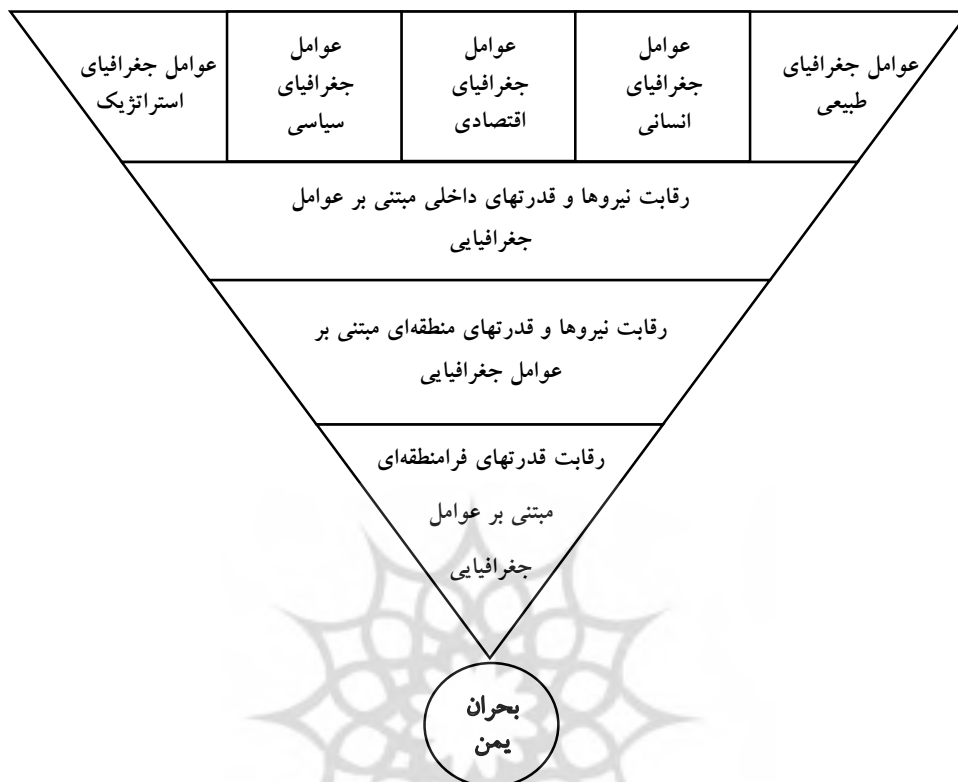
عوامل جغرافیای سیاسی مؤثر در بحران یمن از طیف وسیعی برخوردارند که از گذشته کهن تا به امروز نقش‌آفرینی کرده‌اند. داشتن تاریخ حکومت کهن موجب احساس غرور در بین یمن نسبت به دیگر کشورهای شبه‌جزیره عربستان شده و گذشته و حال همواره یک نوع استقلال حتی در بخشی از این کشور وجود داشته است. از طرف دیگر تاریخ طولانی حکومت موجب برخوردهای زیاد با کشورها و ملت‌های دیگر شده و یک نوع حس مقابله با بیگانه را در فرهنگ سیاسی این کشور موجب شده است که تحت هیچ شرایطی حاضر به قبول حضور بیگانه در خاک کشور نیست. فرایند استقلال و اتحاد یمن با تلاطمات و رویدادهای گوناگونی همراه بوده و این کشور قبل و بعد از استقلال مورد طمع قدرتهای مسلط قرار گرفته و تجربه‌های سیاسی متفاوتی را از سر گذرانده است که این تجربه‌ها حتی در عصر پس از اتحاد نیز نقش‌آفرینی کرده و به تداوم بحران این کشور دامن زده‌اند و حتی منجر به جنگ داخلی و تقویت گرایش‌های جدایی‌طلبانه شده است که امروزه نیز به روشنی می‌توان آثار آن را در تقسیم عملی کشور تقریباً منطبق بر محدوده‌های قبل از اتحاد، دید. حکومت یمن علی‌رغم شعارهای دموکراتیک و وعده آزادی که بویژه پس از اتحاد سر می‌داد، در عمل به صورت انحصاری و بسته اداره می‌شد و تقریباً در تمام دوران پس از اتحاد یک فرد و جریان حاکمیت داشته است که تقابل بین دولت و ملت را تشدید کرده بود که در نهایت مردم با الهام از قیام‌های موسوم به بهار عربی بر علیه حکومت قیام کرده و موفق به کنار گذاشتن رئیس‌جمهور شدند. ولی پس از آن نیز دوباره وضعیت سیاسی کشور گشایش چندانی نکرد و حتی فساد و تبعیض افزایش یافت که این وضعیت زمینه را برای قیام حوثی‌ها فراهم کرد که با گذشت بیش از سه سال، چشم‌اندازی برای گذر از این مشکلات مشاهده نمی‌شود. بافت قبیله‌ای ملت یمن موجب جلب وفاداری به قبیله بیش از وفاداری ملی می‌شود که این امر موجب اختلال در فرایند ملت‌سازی شده و جدایی‌ها را دامن می‌زند.

فعالیت گروه‌های افراطی سلفی و القاعده در یمن که مشکلاتی نظیر فقر زمینه‌ساز گسترش آنهاست، بر پیچیدگی بحران این کشور و مداخلات خارجی می‌افزاید. اختلافات ارضی و مرزی یمن بویژه با عربستان

که ریشه تاریخی دارد، هنوز با گذشت بیش از ۸۰ سال و علی‌رغم اقداماتی که در سال ۲۰۰۰ برای حل آن انجام شده، هنوز در اذهان مردم یمن حل نشده باقی مانده و همواره مطرح می‌شود. این ادعاها شامل سه استان در جنوب عربستان است که حتی از نظر جغرافیای انسانی نیز با یمن تطابق بیشتری دارند. این اختلافات زمینه دشمنی بین دو همسایه را در طول سالیان گذشته فراهم کرده و بارها به جنگ و خونریزی منجر شده است.

عوامل جغرافیای استراتژیک مؤثر در بحران یمن عمدتاً از موقعیت جغرافیایی هم خود کشور یمن و هم موقعیت گروه‌های انسانی ساکن در مناطق استراتژیک این کشور منشأ می‌گیرد. موقعیت این کشور در کنار تنگه باب‌المندب هم، گروه‌های درگیر در این کشور را ترغیب می‌کند تا کنترل خود را بر این تنگه اعمال کنند و هم اینکه چیزی نیست که قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بخواهند راحت از کنار آن بگذرند. چرا که با توجه به نقش بسیار زیاد این تنگه در ترانزیت کالاهای جهانی، هرگونه اختلال در عبور و مرور در این تنگه دارای تبعات جبران‌ناپذیر سیاسی و اقتصادی بر جهان است. علاوه بر آن ارتفاعات مشرف بر این تنگه و حتی جزایر واقع در اطراف این تنگه نیز نیروهای رقیب را برای دسترسی به آنها ترغیب می‌کند و زمینه تشدید رقابت‌ها را در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب می‌شود.

تحلیل بحران یمن از دیدگاه ژئوپلیتیک در قالب شکل شماره ۲ نشان داده شده است. همچنانکه ملاحظه می‌شود عوامل جغرافیایی به عنوان عوامل زمینه‌ساز این بحران هستند و رقابتها و پیچیده شدن وضعیت نیز که با مداخله نیروها و قدرتهای سطح داخلی و ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آمده است، همگی از زمینه‌های جغرافیایی موجود به نفع خود بهره‌برداری می‌نمایند. در سطح داخلی گروه‌های رقیب به دنبال کسب مزیت نسبت به یکدیگر هستند و قابل دسترس‌ترین عوامل برای این امر استفاده مطلوب از عوامل جغرافیایی می‌باشد. در سطح منطقه‌ای نیز مداخله و نفوذ قدرتهای منطقه‌ای نیز با استفاده از عوامل جغرافیایی مختلف می‌باشد. در سطح فرامنطقه‌ای نیز انگیزه اصلی قدرتهای رقیب نفوذ در مناطق حساس و استراتژیک جهان و تلاش برای جلوگیری از نزدیکی قدرتهای بزرگ رقیب یا متحدان آنها به منابع انرژی و مسیرهای تجاری و ... می‌باشد و قدرت هژمون جهانی نیز در تلاش است توازن مطلوب خود را با استفاده از عوامل گوناگون بویژه عوامل جغرافیایی برقرار و حفظ نماید.



شکل ۲- نقش عوامل جغرافیایی به عنوان عوامل ساز و رقابت نیروها در سطوح مختلف مبتنی بر این عوامل

۶- نتیجه‌گیری

بررسی بحران‌ها از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به دلیل تأثیر منفی آنها بر بقای واحدهای سیاسی امری بسیار ضروری است. تحلیل مسائل با دید جغرافیایی و از منظر ژئوپلیتیک به دلیل جامع‌نگری علم جغرافیا منجر به ریشه‌یابی دقیق علل به وجود آورنده آنها خواهد گردید. یمن کشوری است که در طی سالیانی درازی درگیر بحران و ناآرامی بوده است که تازه‌ترین دور این مشکلات پس از ناآرامی‌های خاورمیانه موسوم به بهار عربی به وقوع پیوست و علی‌رغم توفیقی که در برکناری رئیس حکومت حاصل شد، ولی مشکلات و ناامنی‌های کشور افزایش یافت و در اثر رقابت نیروهای داخلی کشور در عمل به دو بخش تقسیم شد. مداخله نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بحران آن را از حالت ملی خارج و تبدیل به یک بحران فراملی کرد که با گذشت بیش از سه سال هیچ دورنمای روشنی برای حل آن قابل تصور نیست. بررسی بحران اخیر این کشور از دیدگاه ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که عوامل جغرافیای طبیعی،

انسانی، اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و سایر عوامل جغرافیا پایه زمینه‌ساز بحرانهای این کشور و از جمله بحران اخیر هستند و نیروهای رقیب و درگیر در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز از این زمینه‌های جغرافیایی استفاده کرده و سعی در گسترش و تثبیت جایگاه خود در تحولات را دارند. ویژگی عوامل جغرافیایی ریشه‌دار بودن و پایداری زیاد است که این امر منجر به پایداری بحرانها شده و حل آنها نیز بسیار دشوار است که بحران خیز بودن این کشور نیز به دلیل تأثیر همین عوامل جغرافیایی و نسبتاً پایدار است.

کتابنامه

1. Al-Ghamdi, A. A. S. (1996). *The Saudi-Yemeni Boundary: Towards a Peaceful Resolution* (Doctoral dissertation, University of Durham, UK). Retrieved from http://etheses.dur.ac.uk/1650/2/1650_v2.pdf.
2. Anderson, T. D. (1994). *Geopolitics of the Caribbean: Ministates in a wider world*. New York: Praeger.
3. Asadi, A. (2014). Yemen crisis: From political divisions to regional competitions. *Strategic Analysis*, No.132. [In Persian]
4. Atlas of Economic Complexity Index. (2015). *Yemen*. Retrieved from http://atlas.cid.harvard.edu/explore/tree_map/import/yem/all/show/2015/?prod_class=hs4&details_treemap=2&disable_widgets=false&disable_search=false&node_size=none&queryActivated=true
5. Braden, K., & Shelley, F. (2000). *Engaging geopolitics*. London: Routledge.
6. Cordesman, A. H. (2010). *The new war on terrorism*. Retrieved from <http://csis.org/publication/new-war-terrorism>
7. Dwyer, D. (2010). *Experts: Yemen near-perfect haven for terrorists*. Retrieved from <http://abcnews.go.com/Politics/yemen-obamas-top-anti-terror-target/story?id=9479807>
8. Energy Information Administration (EIA). (2014). *World oil transit chokepoints*. Retrieved from http://www.connaissancedesenergies.org/sites/default/files/pdf-pt-vue/world_oil_transit_chokepoints.pdf
9. Energy Information Administration (EIA). (2017). *Yemen's key energy statistics*. Retrieved from <https://www.eia.gov/beta/international/country.cfm?iso=YEM>
10. Ezzati, E. (2001). *Geopolitics in the twenty-first century*. Tehran: SAMT. [in Persian]
11. Hafeznia, M. R. (2006). *Principles and concepts of geopolitics*. Mashhad: Papoli. [in Persian]
12. Hafeznia, M. R., Rashid, Gh. A., Parhizgar, A., & Afshordi, M. H. (2007). Geopolitical factors in strategic defense planning: A theoretical model. *Geopolitics Quarterly*, 3(2), 7-39. [In Persian]

13. Haggett, P. (2000). *Geography: A modern synthesis*. (S. Gudarzinejad, Trans.). Tehran: SAMT. [In Persian]
14. Hasni, M. (2015). *Yemen Huthi advance raises fears over key waterway*. Retrieved from <http://www.thejakartapost.com/amp/news/2015/03/23/yemen-huthi-advance-raises-fears-over-key-waterway.html>
15. Hill, G. (2008). *Yemen: Fear of failure*. Retrieved from <https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Middle%20East/bp1108yemen.pdf>
16. Human Rights Watch. (1994). *Human right in Yemen during and after the 1994 war*. (Vol.6, No.1). Retrieved from <https://www.hrw.org/sites/default/files/reports/YEMEN94O.PDF>
17. International Religious Freedom. (2015). *Yemen report*. Retrieved from <https://www.state.gov/documents/organization/256509.pdf>
18. Jafari Valadani, A. (1993). Saudi Arabia: Looking at Yemen. *Political and Economic Information Journal*, 69 & 70, 48-56. [In Persian]
19. Jafari Valadani, A. (2009). *Challenges and conflicts in the Middle East*. Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
20. Karimloo, D. (2014). *Yemen*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
21. Kemp, G., & Harkavy, R. (2004). *Strategic geography of the Middle East*. (M. Hosseini, Trans.). Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
22. Lutsky, V. (1975). *Modern history of the Arab countries*. (P. Babaei, Trans.). Tehran: Chapar. [In Persian]
23. McDougall, W. A. (2003). *Why geography matters ... but is so little learned*. *Orbis*, 47(2), (Spring 2003). Retrieved from http://www.scsk12.org/s/cs/high/southwind/Honors_files/Why%20Geography%20Matters....pdf
24. Mirheidar, D. (1990). Analysis of international behavior based on a geopolitical model. *Political and Economic Information Journal*, 41 & 42, 18-21. [in Persian]
25. Muir, R. (2000). *Political geography: A new introduction*. (D. Mirheidar & Y. Safavi, Trans.). Tehran: Geographic Organization of the Armed Forces. [In Persian]
26. Murphy, C. (2006). *Saudi Arabia-Yemen border disputes*, ICE case studies (No. 197). Retrieved from <http://mandalaprojects.com/ice/ice-cases/saudi-yemen.htm>
27. Nategh Elahi, F. (Ed.). (1999). *Proceedings of the Third International Conference on Seismology and Earthquake Engineering*. Tehran: Seismology Research Institute. [In Persian]
28. Neakoei, A. (2012). *An analysis of contemporary revolutions in the Arab world*. Tehran: Mizan. [In Persian]
29. Nikoo, H. (2012). Islamic awakening (Arab spring) and the perspective of Islamism in Yemen. *Panzdah-e-Khordad Journal*, 10(33), 97-122. [In Persian]
30. Noormohamamadi, M., Jocar, M., & Faraji, M. (2013). Review of state-building challenges in Yemen. *Journal of Defense Policy*, 21(84), 69-97. [In Persian]

31. Nyrop, R. F. (1977). *Area handbook for Yemen*. Washington D.C: American University Press.
32. O'Tuathail, G. (1994). (DIS) Placing geopolitics: Writing on the maps of global politics. *Society and Space*, 12 (5), 525° 546.
33. O'Tuathail, G., Dalby, S., & Routledge, P. (2001). *Geopolitical thought in the twentieth century*. (M. R. Hafeznia & H. Nasiri, Trans.). Tehran: Political and International Studies Office, Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
34. Phillips, S. (2011). Al-Qaeda and the struggle for Yemen. *Survival: Global Politics and Strategy*, 53(1), 95-120.
35. Phillips, S., & Shanahan, R. (2009). *Al-Qaeda, tribes and instability in Yemen*. Retrieved from [https:// www.lowyinstitute.org/ sites/ default/ files /pubfiles/ Phillips_and_Shanahan%2C_Al-Qa%27ida%2C _tribes_a nd_i nstability_ in_Yemen_web_1.pdf](https://www.lowyinstitute.org/sites/default/files/pubfiles/Phillips_and_Shanahan%2C_Al-Qa%27ida%2C_tribes_and_instability_in_Yemen_web_1.pdf)
36. Saber, M. (2015). *Why Yemen is important to the Islamic Republic of Iran?* Retrieved from <http://bit.ly/2FmZ9m8>. [In Persian]
37. Salmoni, B. A., Loidolt, B., & Wells, M. (2010). *Regime and periphery in northern Yemen: The Houthi phenomenon*. Pittsburg: National Defense Research Institute.
38. Sanjabi, A. (2001). *Strategy and military power*. Tehran: Pazhang. [In Persian]
39. Shams, M. (2016). *Geopolitical analysis of Yemen crisis*. (Unpublished master's thesis). University of Isfahan, Isfahan, Iran. [In Persian]
40. Shoreghi, I. (1965). *Bloody fighting in Yemen*. Place of publish not available: name of publisher not available. [In Persian]
41. Takmil Homayoun, G. (1998). An introduction to the strategic geography. *Growth of Geography Education Journal*, 46, 10-17. [In Persian]
42. Thual, F. (2003). *Shia Geopolitics*. (K. Baser, Trans.). Tehran: Vistar. [In Persian]
43. Vaezi, M. (2015). *International crises (Theoretical analysis and case studies)*. Tehran: Political and International Studies Office, Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
44. West, D. (2005). *Combating terrorism in the Horn of Africa and Yemen*. Retrieved from [https:// www. belfercenter. org/ sites/ default/ files/ files/ publication/ yemen%20 report %20 bcsia.pdf](https://www.belfercenter.org/sites/default/files/files/publication/yemen%20report%20bcia.pdf)
45. www.prb.org/pdf17/Annual%20Report_2016.pdf (Population Reference Bureau, Yemen Population in 2016).
46. www.satelliteviews.net/cgi-bin/w.cgi?c=ym&DG=TRB (Yemen - Tribal area).
47. www.yemenat.net/2013/04/102742 (Map conflict between Yemen and Saudi Arabia).
48. Zolfeghari, A. (2014). *Yemen's developments: Roots and trends*. Tehran: Parliament's Research Center. [In Persian]